

■ تحلیل تغییر اسامی شهرهای ایران در دوره پهلوی اول و نقش فرهنگستان ایران

شهره جلال پور

■ چکیده

هدف: هدف این پژوهش، آگاهی از چرایی و چگونگی تغییر اسامی شهرهای ایران به عنوان یک «برنامه ریزی دولتی» در عصر پهلوی اول است.

روش/رویکرد پژوهش: این تحقیق، براساس روش توصیفی-تحلیلی مبتنی بر اسناد دولتی و منابع کتابخانه‌ای تدوین شده است. یافته‌ها و نتایج: پس از استقرار امنیت در کشور، دولت، متولی مدرنیزاسیون و اصلاحات در کشور شد. شهر، کانون و جلوه‌گاه مدرنیسم و زبان واحد، مهم‌ترین عامل وحدت بخش در ملت سازی تلقی گردید. در تقابل با هر آنچه «انیرانی» بود، اسامی خیابان‌ها، مغازه‌ها، نام خانوادگی افراد، نام قبایل، و حتی نام کشور تغییر کرد تا طرحی نو برای ملتی نو در افکنده شود. زدودن خاطرات تلخ شکست‌های ایرانیان که موجب تحمیل زبان و اسامی ترکی، مغولی، و عربی شده بود، در صدر برنامه‌های دولت قرار گرفت و «کمپسیون جغرافیا» در سازمان فرهنگستان، مسئول این اقدام شد. بیش از ۱۰۷ عنوان جغرافیایی ابداع گردید که بیشترین تغییرات مربوط به مناطق ترک و کردنشین بود و با خروج رضاشاه برخی از آنها به حالت سابق برگشت.

کلیدواژه‌ها

مدرنیسم/تجددگرایی/رضاشاه/فرهنگستان/فروغی

تحقیقات تاریخی

فصلنامه گنجینه اسناد: سال بیستم و دوم، دفتر چهارم، (زمستان ۱۳۹۱)، ۴۳-۴۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۱/۱۰ ■ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۸/۲۸

تحلیل تغییر اسامی شهرهای ایران در دوره پهلوی اول و نقش فرهنگستان ایران

شهره جلال پور^۱

مقدمه

بسیاری از خاورشناسان و مورخان، تاریخ معاصر ایران را مرحله انتقال یک جامعه قرون وسطایی به یک دوره مدرن تعبیر کرده‌اند (لمبتون، ۱۳۷۵، ص ۹). از زمان عباس میرزا و با حمایت قائم مقام فراهانی، اصلاحاتی جدید در کشور به راه افتاد که منجر به اعزام محصل به خارج، اصلاح قشون، و تأسیس چاپخانه گردید. امیرکبیر، با ایجاد دارالفنون و چاپ روزنامه وقایع اتفاقیه، که دنباله کاغذ اخبار بود، این اصلاحات را ادامه داد. اوج اصلاح طلبی ایرانیان در انقلاب مشروطه نمایان شد و افرادی چون ملکم، طالبوف، میرزا آقاخان کرمانی، و آخوندزاده ایدئولوژی ملی‌گرایی را در کانون توجه خود قرار دادند تا از فاصله ایران با ملل متمدنه بکاهند. گذشته‌گرایی و باستان‌گرایی، مظهر تمایلات ملی‌گرایانه آنان شد. اما ناکامی مشروطه‌خواهان در رسیدن به آمالشان، باعث شد تجددخواهان جدید (داور، تیمورتاش، تقی‌زاده) خواستار انجام اصلاحات نو، با سرعت و با فشار از بالا و توسط شخص رضاشاه شوند: تقی‌زاده، به دنبال «استبداد منور» بود (مردآزاد، ۱۳۰۲ اسد)، (۱۰۸، ص ۱). داور، تنها «شخص سردار سپه را صاحب عزم و لیاقت» دانست (مردآزاد، ۱۳۰۲ ش. سنبله ۱۳)، (۱۲۵، ص ۱). نویسندگان روزنامه ایران، به دنبال «تجدد سریع و اصلاحات جلدی» شدند (۱۳۳۷ ربیع‌الثانی ۱۶)، ۳ (۳۶۴). تیمورتاش، به دنبال «کوبیدن کله‌های خالی مخالفین» برای «جلب نظر اعلیحضرت پهلوی» بود (ایران جوان، ۱۳۰۶ شهریور ۱۱)، (۲۸، ص ۱۱). البته، بعداً با قربانی شدن و نثار جان، بهای آن را پرداختند. رضاشاه، پرچم‌دار اصلاحات شد، از

۱. دانشجوی دوره دکتری تاریخ ایران،
دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات
Shohrehjalalpoor@yahoo.com

جمله تأسیس دانشگاه تهران، تأسیس راه آهن سراسری، ساختن شهرهای جدید، اصلاحات قضایی، و حقوقی.

نوسازی، به معنای تغییرات خاص اجتماعی که غایت آن ایجاد یک جامعه مدرن باشد (خلیلی خو، ۱۳۷۳، ص ۵)، متقاضیان فراوانی داشت و نوسازی عصر رضاشاه بر پایه سه رکن سکولاریسم، ناسیونالیسم، و غرب‌گرایی بنا شد (امینی، ۱۳۸۲، ص ۲۲).

دولت مطلقه مدرن پهلوی، خواستار اعمال حاکمیت و قدرت دولت مرکزی در سراسر ایران شد، تا هیچ قوم، زبان، و فرهنگی نتواند این حاکمیت را تضعیف کند. مبنای این حاکمیت، یکسان‌سازی قوانین، و اعمال قوانین نیز نیازمند وجود یک دولت ملی بود. این دولت ملی یا توسط ملت ساخته می‌شد که بر ایند اراده ملی بود، یا به واسطه شرایط خاص، مثل عملی نشدن اراده ملی در ایران - به دلیل شرایط جنگ جهانی اول - دولت این حق را برای خود قائل شد که خود را «نماینده ملت» و دولتش را «دولت ملی» بخواند. پس، در ابتدا، دولت‌سازی انجام شد و در ادامه ملت‌سازی تحقق یافت. این دولت، برای اثبات کارآمدی خود تمایلات ملت‌سازانه و ملی‌گرایانه از خود نشان داد. دولت‌سازی، ملت‌سازی، و جامعه‌سازی سه رکن اساسی نوسازی در آن روزگار محسوب شدند (اکبری، ۱۳۳۴، ص ۲۲۴). ایجاد دولت ملت نیاز به اصلاحاتی در زبان و روابط اجتماعی داشت که از طریق زبان القا و اجرا می‌شد، مثل حذف القاب و واژگان خارجی از زبان فارسی. نقطه کانونی این نوسازی منطبق با نظام سرمایه داری (شهر) بود. زیبا‌سازی و مدرن‌سازی شهری، مطابق با الگوی غربی، تغییر نام، بازسازی بافت‌های سنتی و کهنه، و احداث شاه‌راه‌ها و میدان‌های بزرگ همه به ترتیب در تهران و در ادامه در سایر شهرهای ایران، با سرعت توقف‌ناپذیر ادامه یافت.

اجرای پروژه ملت‌سازی، با خصایص یک‌دست و یکسان، به بستر اسامی و نام‌ها هم کشیده شد. به بهانه خالص‌سازی زبان، موجی شدید و تکان‌دهنده در سراسر ایران به راه افتاد تا تمامی واژه‌های بی‌مسمای عربی، ترکی، و ارمنی را از صفحه ایران پاک کند. در این مقاله، به پرسش‌های زیر پاسخ داده خواهد شد:

۱. پیشینه تاریخی سره‌سازی زبان فارسی در ایران مربوط به چه دورانی است؟
۲. تفکر حاکم بر این تقاضا، از چه مجراهایی تغذیه می‌شد؟
۳. این پروژه در چه حوزه‌هایی به اجرا در آمد؟
۴. عوامل تأثیرگذار در تغییر اسامی شهرهای ایران، کدام‌اند؟
۵. نقش فرهنگستان ایران در این تغییرات چه بوده است؟
۶. دلایل عدم موفقیت این پروژه کدام‌اند؟

پیشینه تاریخی سره‌سازی زبان فارسی در ایران

از زمان سقوط ساسانیان و فرو ریختن دیواری که در مقابل تهاجم ترکان ساخته شده بود، ایران به فتح اعراب درآمد و پس از آن، تهاجم و مهاجرت‌های پی‌درپی ترکان و اعراب و آرامنه باعث امتزاج لغات و واژه‌های غیر فارسی به زبان فارسی شد. اصرار حاکمان جدید بر مسلط ساختن زبان خود، به‌عنوان زبان اداری و رسمی نیز، در این اختلاط تأثیر فراوان گذاشت.

از هزار سال پیش، افرادی چون ابوعلی سینا و بیرونی، هنگام نگارش رساله‌های علمی و فنی خود به زبان بومی، از واژه‌های حاضر و آماده استفاده نکرده و برابرهای فارسی آن را ابداع و استفاده کردند مثل «سه‌سو» به‌جای مثلث (آشان، ۱۹۷۶، صص ۷-۸). در دوره قاجار نیز در شعر و نثر، کسانی چون یغمایی جندقی و میرزا محمد نصیرالدین شیرازی (فرصت‌الدوله)، مشوق فارسی‌زبانی و سرنویسی شدند (صنعتی، ۱۳۸۳، ص ۳۰؛ بیگدلو، ۱۳۸۰، صص ۱۷۲-۱۷۵). در عصر ناصری، نویسندگانی چون میرزا ملکم، آخوندزاده، و کرمانی از مشوقان باستان‌گرایی، ضدیت با اعراب و اصلاح خط بودند که به جایی هم نرسیدند. در اواخر عصر قاجار و حدوداً شش سال قبل از قدرت‌گیری رضاخان، موج جدیدی از باستان‌گرایی، عرب‌ستیزی، خالص‌سازی زبان، و حذف واژه‌های بیگانه به راه افتاد و چاپ مقالاتی در نشریات کاوه، ایرانشهر و ایران باستان به این موج دامن زد. بیشتر این رجال، از هم‌فکران و یاران رضاشاه در نیمه اول قدرت او شدند. تقی‌زاده، در رأس کمیته ملیون مقیم آلمان، در نشریه کاوه سه راهکار برای نجات ایران پیشنهاد کرد: ۱. قبول و ترویج تمدن اروپا بلاشرط؛ ۲. اهتمام و جد بلیغ در خط، زبان و ادبیات فارسی و توسعه و ترمیم آن؛ ۳. نشر علوم فرنگ و اقبال عمومی به تأسیس مدارس و تعمیم آن (کاوه، دوره جدید (۱۹۲۰ ژانویه)، ۱(۱)، صص ۱-۲) هم‌فکران دیگر کاوه، فروغی و جمال‌زاده هم در این زمینه مقالاتی چند نوشتند. در نامه فرنگستان، مشفق کاظمی، احمد فرهاد، غلامحسین فروهر (آصف، ۱۳۸۴، ص ۱۷۰) همین راه را طی کردند. نشریه ایرانشهر نیز پیشنهاد کرد انجمن اصلاحات در وزارت معارف ایجاد شود و واژه‌ها را تصحیح کند (آصف، ۱۳۸۴، ص ۲۴۹). محمود افشار در نشریه آینده بر یکسان‌سازی علائق مادی و معنوی ایران به آلمان تأکید داشت (آصف، ۱۳۸۴، ص ۲۲۹).

در پروژه هویت‌سازی ملی رضاشاه، تجددگرایان، زبان فارسی را رکن اصلی ملیت ایرانی می‌دانستند. زبان مشترک، عامل اصلی ایجاد وحدت برای ملت‌سازی شد و فردوسی در کانون توجه قرار گرفت. دستگاه غیریت‌سازی همه زبان‌های غیر فارسی را، زبان غیر ملی ایرانی نامید (اکبری، ۱۳۸۴، ص ۲۵۲). در نامه باستان چنین آمده بود: «دم از پارسی‌پرستی و ایران‌دوستی زدن و سخنان تازی و دیگر بیگانگان را گفتن و نبستن، آهن سرد کوفتن است... ما می‌خواهیم در سایه شاهنشاهی پهلوی، ایران نور را چون ایران باستان بیارائیم و... اگر پلی



برای پیوند ایران باستان و ایران نو باشد، همین پارسی خواهی بود و بس...» (ایران باستان ۱۳۱۱ بهمن)، ۱(۲)، ص ۴. در نشریه‌های کاوه (۳)۲، صص ۲-۱) و آینه (۸)۲، صص ۵۶۶-۵۶۹؛ ۱(۱)، ص ۶) بر خالص سازی زبان به عنوان عامل وحدت بخش تأکید شد و حتی احمد کسروی، مورخ ملی گرای ترک، معتقد بود استفاده از زبان ترکی باید محدود بماند و زبان ملی در سراسر کشور، همان زبان فارسی باشد. همان طور که ارتش واحد، سازمان اداری، و دولت واحد داریم، باید زبان واحد هم داشته باشیم (مسکوب، ۱۳۷۸، ص ۳۰). اقلیت اصلاح طلب در مجالس چهارم و پنجم شورای ملی، نقش مهمی در به قدرت رسیدن رضاشاه انجام داد و همین ها بودند که رضاشاه را با نظرات خود همسو کردند.

حوزه تغییر اسامی در دوره پهلوی اول

پروژه تغییر اسامی محدود به شهر و حیطة آن نبود، طیف وسیعی از واژه‌ها و لغات تغییر یافت که مختصراً به آن اشاره می شود:

۱. **تغییر اصطلاحات علمی، صنعتی، و بلدی:** این کار، ابتدا از ارتش و توسط شخص رضاخان (به عنوان وزیر جنگ در ۱۳۰۰ ش.) شروع شد و در ادامه فرهنگستان ایران آن را ادامه داد. بدین ترتیب که آن اداره به تمام مؤسسه‌های دولتی اعلام کرد واژه‌های تخصصی مورد استفاده خود را فهرست کرده به این اداره بفرستند، تا معادل فارسی آن ابداع شود. برای مثال، بلدی به شهرداری، عمله به کارگر، اطفائی به آتش نشانی، معاون فنی به دستیار تبدیل شدند (پهلوان، ۱۳۸۴، ص ۶۸۸). انجمن های علمی از سال ۱۳۱۱ ش. مشغول به کار شدند و در طول هشت سال حدود ۳۰۰۰ لغت ساختند (صدیق، ۱۳۵۴، ج ۲، ص ۲۳۸).

۲. **تغییر نام ایستگاه‌های راه آهن:** در روزنامه ایران سال ۱۳۰۱ ش. نامه‌ای را که از طرف وزارت خارجه به وزارت داخله ارسال شده بود، به چاپ رساند به این مضمون که چون ایستگاه‌های راه آهن جلفا و تبریز و دریاچه ارومیه به اسامی روسی نامیده شده و موجب اشکال است، لازم است اسامی مزبور را تغییر و برای نقاط مذکور اسامی ایرانی انتخاب و معمول شود (۱۳۰۱ دلو ۲۹)، ۶(۱۳۲۲). بنابراین، حتی در این حوزه نیز تغییراتی ایجاد شد تا هر رنگ و بوی بیگانه‌ای پاک شود. همچنین، نام ایستگاه‌های دیگر در سایر مناطق نیز عوض شد (ساکما: ۲۴۰۰۲۷۲۹۰).

۳. **تغییر اسامی افراد و ایجاد نام خانوادگی:** وزارت داخله، از طریق اداره بلدی و اداره سجل احوال و احصائیة کشور دستور داد: «... از نقطه نظر دستور قانون که انتخاب نام خانوادگی برای افراد ضروری است... و متأسفانه در برخی موارد نام خانوادگی منتخب، مناسب شئون و حیثیات افراد نیست (اطلاعات، ۱۳۰۴/۵/۲۵، ص ۴) لازم است افراد نام فامیل خود را با دقت بیشتری



انتخاب کنند، القاب کلا حذف شد و برای جلوگیری از مکرر انتخاب کردن یک عنوان فامیل، تقدم با کسی بود که برای اولین بار نام خود را ثبت کرده بود» (ایران، ۱۳۰۴/۴/۱۸، ص ۱).

۴. تغییر نام واحد پول کشور: در اواخر سال ۱۳۰۸ ش. انواع سکه‌های رایج، از دست مردم جمع شد (اشرفی، نقره، و نیکلی) و به جای آن سکه «یک پهلوی، نیم پهلوی، ربع پهلوی» به جریان افتاد با نام پهلوی که هر یک پهلوی، معادل ده تومان بود (مکی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۵۱۱) و قران نیز به ریال تبدیل شد که استعمال آن به همراه سکه پهلوی تا انقلاب اسلامی ادامه یافت.

۵. تغییر تابلوی مغازه‌ها: اداره نظمیۀ در ۱۳۰۸ ش. به صاحبان مغازه‌ها اطلاع داد که تابلوهای خود را تغییر دهند (اطلاعات، ۱۳۰۸/۱۱/۹، ص ۱) و بلدیۀ تهران هم با انتشار اعلامیه‌ای اعلان کرد که «اصطلاحات غیر معمول و ناملایم با سامعه، حذف شود و کلمات مذکوره را از مضاف‌الیه اسم تجارت‌خانه یا مغازه‌های خود حذف کنند» (اطلاعات، ۱۳۰۹/۸/۱۱، ص ۴) و یا «اسامی رجال و مشاهیر را روی مغازه‌های خود نگذارند» (مشروب‌فروشی خیام یا کره‌سازی سعدی...) (اطلاعات، ۱۳۱۳/۱/۲۱) «هم‌چنین تابلو مغازه‌ها از خط لاتین تبدیل به خط فارسی شد» (اطلاعات، ۱۳۱۴/۳/۱۴).

۶. تغییر نام خیابان‌ها، میدان‌ها، کوچه‌ها، و معابر شهری: در ۱۳۰۸ ش. طی انتشار اعلانی از طرف بلدیۀ اعلام شد اسامی اغلب خیابان‌ها و معابر شهری، باید متناسب با شئون ملی و مفاخر تاریخی باشد. «... اکنون بلدیۀ در صدد حذف اسامی غیر متناسب و جایگزینی آن با نام مشاهیر است» (ایران باستان، ۱۳۱۴/۶/۲۹، ص ۱۳). نام بیشتر خیابان‌ها عوض شد و فهرست آن در نشریات منتشر گردید. برای مثال، در تهران خیابان دوشان تپه به ژاله، درب اندرون به آذر، ظفرالدوله به ابن سینا، انصار به شبستری... تبدیل شد (اطلاعات، ۱۳۱۴/۶/۱۰). نام معابر نیز به این ترتیب تغییر کرد: محله به برزن، پاساژ به تیمچه، بند به دربند، پس کوچه به بن بست (اطلاعات، ۱۳۱۸/۸/۳۰) در سایر شهرهای ایران مثل اصفهان، مشهد، کرمان... هم عیناً این اتفاقات تکرار شد. و اگر کسی نام میدان قدیم را عنوان می‌کرد (برای مثال، به جای سپه، توپخانه را بکار می‌برد) توسط آژان جریمه می‌شد (سالور، ۱۳۷۹، ج ۱۰، ص ۷۶۹۷).

۷. تغییر نام سرزمین پارس: در دی ۱۳۱۳، طی بخش‌نامه‌ای از طرف وزارت امور خارجه به کلیۀ سفارت‌خانه‌های ایران در خارج و سفارتخانه‌های خارجی در ایران، اعلام شد: «چون مملکت ما به اسم ایران خوانده میشود و سکنة آن ایرانی هستند، علتی ندارد که در ترجمه به غالب السنۀ اروپایی ایران را «پرس و ایرانی را پرسیان» بخوانند، حال آنکه پرس یا پارس، یک قسمت از مملکت ایران است» (مکی، ۱۳۶۲، ج ۶، ص ۱۹۹). ایران، هم نشانه عظمت و جلال ایران باستان و هم نشانه آریا نژادی ماست (مشفق کاظمی، ۱۳۵۱، ج ۱، ص ۴۶). این

کار آنقدر سریع انجام شد که حتی سفرای خارجی مثل آشی کاگا (سفرنامه خاطرات ایران و ...، ۱۳۸۳، ص ۱۸) و بلوشر آلمانی نیز آن را کاری شتاب زده و نابجا خوانده‌اند (سفرنامه خاطرات ایران و ...، ۱۳۸۳، ص ۱۹) که سرزمینی که سال‌ها پارس نامیده می‌شد، یک شبه تبدیل به نامی دیگر شده است.

۸. تغییر نام مدارس و دبیرستان‌ها: بنا به دستور وزارت فرهنگ مقرر شد عموم دبستان‌ها و دبیرستان‌های پایتخت و شهرستان‌ها که دارای نام مناسبی نیستند، تغییر نام داده و عوض شوند (اطلاعات، ۱۳۱۹/۶/۲۴) حتی مدارس خارجی هم مشمول این قاعده شدند، برای مثال مدارس آلیانس، آرامنه، و امریکایی به نام بزرگان ایران نام‌گذاری شدند. وزارت معارف این متحدالمال را خطاب به آنان نیز صادر کرد (اطلاعات، ۱۳۱۳/۶/۲۸).

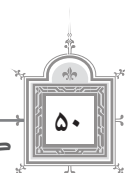
۹. تغییر نام طوایف و مناطق ایلی: برای یکدست‌سازی ملت و حذف هر نشانه‌ای از قومیت‌ها، نام مناطق ایلی تغییر کرد برای مثال، خزعل آباد به خسروآباد، خرعلیه به خرم کوشک (ساکما: ۲۹۷۰۰۴۸۹۷، ۲۹۷۰۰۴۸۴۷) و یا تبدیل عرب به پل دشت یا قراینی به سیه چشمه تغییر کرد (ساکما: ۲۴۰۰۲۷۲۹۰). سدیدالسلطنه، در ذیل خاطراتش در سال ۱۳۱۷ش. نوشته: «عصر امروز منزل سردار فاتح بختیاری رفته امیرمجاهد و امیرجنگ و سرداراقبال آن‌جا بودند. آقاخان اصفهانی که آن‌جا آمد برای جمع لغات بختیاری‌ها، او از متمولین اصفهان است» (۱۳۸۱، ص ۹۹) و یا تبدیل نام قبیله بویری خراسان به خاوری که با موافقت مواجه شد (ساکما: ۲۴۰۰۲۴۵۵۶).

۱۰. تغییر نام ماه‌ها و سال‌های کشور: قانون اصلاح نام ماه و سال در مجلس پنجم به تصویب رسید. نام‌های عربی و ترکی (موش و مار و بقره) حذف و ماه‌های فارسی جانشین آن شد (پهلوان، ۱۳۸۵، ص ۵۲۹؛ باختر، مقاله کاظم زاده ایرانشهر، ۱۳۱۳ اسفند، ۱۳۱۴ فروردین). نوروز ۲ (۴-۵)، ص ۲۳۵).

عوامل اجرایی و دست‌اندرکاران تغییر اسامی شهری

۱. رضاشاه: شخص رضاشاه، مهم‌ترین فرد تأثیرگذار در فرآیند اصلاحات و نوسازی دوران خود محسوب می‌شود. نه تنها خود خواستار انجام تحولاتی بنیادین در ایران و زدودن هر چیز کهنه و سنتی بود، بلکه متجددینی که از مجلس چهارم و پنجم او را احاطه کرده و بعدها از عوامل دولتی او شدند، نیز در این مسئله مؤثر بودند. او در ابتدا نام پهلوی را به عنوان فامیل (به پیشنهاد فروغی) انتخاب کرد و قرار شد هر کس دیگر که این نام را داشت، انصراف بدهد و بعد در عوض، همه چیز به نام پهلوی شد (مؤسسات، خیابان‌ها و ...) (دولت آبادی، ۱۳۳۱، ج ۴، ص ۲۵۳) سالور در انتقاد به این قضیه نوشت: «... در مملکت ما فعلاً چهار اسم برای هر شهر

۱. (ن. ک. قوانین موضوعه و مسائل مصوبه دوره پنجم تقنینیه. قانون تبدیل بروج به ماه‌های فارسی ۱۳۰۴/۱۱).



رواج دارد: پهلوی، سپه، رضا و شاهپور و آخر این «پ» پدر همه را در آورده است» (۱۳۷۹، ج ۱۰، ص ۷۶۹۸) «در جایی که ناصرالدین شاه پنجاه سال سلطنت کرد و این همه بنا ساخت و فقط یک خیابان را ناصریه نامید و یک بند در شط العرب ناصری شد، اما این آدم در ظرف چهار سال نصف ایران و تهران را پهلوی، رضا و سپه اسم گذاشته است» (سالور، ۱۳۷۹، ج ۹، ص ۷۲۵۶) و در عین حال رضاشاه نسبت به کسی که در حضورش و یا در مکاتباتش با او، از واژه‌های فرنگی استفاده می کرد، بسیار حساس بود. رئیس پست و تلگراف اهواز را فقط به خاطر این که در نامه‌اش یک کلمه اروپایی به کار برده بود، عزل و اعلام کرد تمام ادارات باید از علت اخراج او آگاه شوند (مراسان: ۷۸۶-۲-۴۶-۱۲۰). حکمت، عضو فرهنگستان و وزیر فرهنگ، در خاطر آتش می نویسد «با وجودی که خود رضاشاه فرمان ایجاد فرهنگستان را داد، یک‌یک لغات مورد تأیید آن سازمان را شخصا کنترل می کرد و پس از تصویب او، به ادارات جهت استفاده و استعمال ابلاغ می شد» (صفایی، ۱۳۵۴، ص ۱۰۸؛ اتابکی، ۱۳۸۵، ص ۵۴؛ ویلبر، ۱۹۷۵، ص ۶۰). اما تمام لغات فرهنگستان مورد تأیید شاه قرار نمی گرفت، گاه حتی کار به مسخره کردن و خندیدن رضاشاه هم کشیده می شد. به طور مثال، در جلسه‌ای کلمات «نشست» به جای «جلسه» و «انبازی» به جای «شرکت» مطرح شد، که رضاشاه آنها را مسخره کرد و بعد وقتی در جلسه هیئت دولت از این کلمات استفاده شد گفت: «خاک بر سرتان با این فهم و شعورتان... شما نفهمیدید که من در تصویب این لغات مسخره‌تان کردم، باز این‌ها را به کار برده‌اید» (حکیمی، ۱۳۷۱، ص ۱۹۶).

نخستین اقدام رضاخان در تغییر لغت در سال ۱۳۰۰ش (هنگام وزارت جنگی او) انجام شد در حکمی نظامی اعلام کرد: «اجرای مواد ذیل را امر می دهم و باید فوراً به موقع اجرا گذارده شود:

- در تعقیب عقاید و نظریات سابقه خود از این تاریخ کلمه ژاندارم و قزاق مطلقاً ملغی و متروک خواهد بود و برای افراد نظام دولتی، بلا استثناء عنوان قشون را انتخاب کنید.
- تبدیل اسامی و لغات ذیل را به موجب این حکم متحدالمال به تمام دوایر قشونی [دستور می دهم]: سرباز به نظامی، دیویزیون به لشکر، بریگاد به تیپ» (وزیر جنگ رضاخان^۱) (نهضت شرق ۱۷ (جدی ۱۳۰۰)، ش ۶).

بعداً کمیته‌ای مخصوص تشکیل شد با عضویت ارباب کینخسرو شاهرخ و ذبیح بهروز تا لغات بیگانه نظام را به فارسی برگردانند. (مکی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۲۰۷؛ آصف، ۱۳۸۴، ص ۲۵۱). این کمیته، طی سال‌های ۱۳۰۳-۱۳۰۴ش. بیش از ۳۰۰ واژه نو ایجاد کرد. حتی به شهادت نوشته‌های او [رضاشاه]، در سفرنامه‌های خوزستان و مازندران، خودش در مناطقی دست به کار تغییر اسامی شده است: «من در مرکز امر کردم این ایالت را به

۱. برای اطلاع بیشتر از اصطلاحات نظامی
ن.ک.: (عاقلی، ۱۳۷۰، ص ۳۳۴-۳۳۵؛ پهلوان، ۱۳۸۴، ص ۶۸۷؛ انش، اصفهان، ۱۳۱۶/۷/۳).



نام حقیقی و شریف خود یعنی خوزستان بخوانند و به تمام ادارات دستور دادم که ابداً این ولایت را عربستان ننویسند» (سفرنامه خوزستان، ۲۵۳۵، ص ۱۸۰؛ حکمت، ۲۵۳۵، ص ۲۳۷). تیمورتاش هم حسب الامر ایشان این دستور را اعلام کرد (ساکما: ۱۰۳۰۰۱۳) و یا تبدیل علی آباد به مازندران (اطلاعات، ۱۳۱۱/۲/۱)، دهنو و سخت سر به نوشهر، و رامسر (اطلاعات، ۱۳۱۴/۳/۳) و حبیب آباد مازندران به دمنو (اطلاعات، ۱۳۱۰/۹/۱)، حاجیار گران به دشت مینو (اطلاعات، ۱۳۱۸/۸/۲۰)، و بارفروش به بابل (سفرنامه مازندران، ۲۵۳۵، صص ۳۸-۳۹) که همه حسب الامر ایشان انجام شد.

سفر رضاشاه به ترکیه هم در این نام گذاری و تغییرات تاثیر داشت. بنا به گفته محمدرضا پهلوی در مأموریت برای وطنم، کشور ترکیه به جهت نزدیکی به اروپا، زودتر از کشورهای آسیایی توانسته بود، مظاهر جدید مدنیت را بپذیرد. او عمیقاً اصلاحات ترکیه را تحسین می کرد و عیناً انجام می داد. پس از بازگشت از سفر ترکیه «مستشارالدوله صادق (سفیر ایران در ترکیه) به صدیق اعلم گفته بود که رضاشاه به او گفت «صادق من تصور نمی کردم ترکها تا این اندازه ترقی کرده، در اخذ تمدن اروپا جلو رفته باشند. حالا می بینم ما خیلی عقب هستیم...» (عیسی صدیق، ۱۳۵۴، ج ۱، صص ۲۰۱-۲۰۵؛ اسنادی از روابط ایران و ترکیه، ۱۳۸۲، ص صی و چهار) و پس از بازگشت از ترکیه فرهنگستان را دایر کرد. در ترکیه زمان آتاتورک، نهاد زبان ترک، متصدی انجام اصلاح زبان ترکی شد (اتابکی، ۱۳۸۵، ص ۲۲۴) و از اقدامات اجتماعی آتاتورک اختراع الفبای جدید برای ترکان بود. او همچنین، نام برخی شهرها را هم عوض کرد مثل قسطنطنیه که به استانبول (باربر، ۱۳۷۲، صص ۲۷۷-۲۷۸) و آدریا نوبل به ادرنه تبدیل شد (شاو، ۱۳۷۰، ص ۶۴۱). در فاصله یک شب، خط عربی حذف شد و آتاتورک خود پیش قدم در آموزش خط جدید شد و هر جا سفر می کرد، گچ و تخته با خود برده، خط جدید را آموزش می داد (رابینسون، ۱۳۴۷، ص ۸۸). در ترکیه، شهروندان موظف به انتخاب نام خانوادگی شدند، آتاتورک هم نام کمال پاشا را برای خود برگزید و دیگران از استفاده آن منع شدند (شاو، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۶۴۱) (درست مثل ایران زمان رضاشاه).

۲. فرماندهان نظامی: چنان که توضیح داده شد، تغییر اسامی از ارتش آغاز شد (۱۳۰۰ ش.). و رضاشاه عامدانه بسیاری از فرمانداران و استانداران و شهرداران را از بین نظامیان وفادار به خود برگزید (مثل بوذرجمهری شهردار معروف تهران) و اختیار عمل وسیعی به آنان داد. آنها نه تنها دست به اصلاحات معماری و ساختمانی در شهرها زدند، بلکه اسامی برخی شهرها را نیز خود مستقلاً، تغییر دادند. سرتیپ محمد حسین خان آیرم، ریاست تیپ مستقل شمال و پس از او سرتیپ فضل الله خان بصیردیوان (زاهدی)، از سردمداران این امر بودند. به طور مثال، زاهدی، ترکمن صحرا (ده سلاخ) را به بصیرآباد عوض کرد (ساکما:



۱۳۰۳۰۱۳) و یا تبدیل آق قلعه به پهلوی دژ، بنا بر استدعای فرمانده تیب مستقل شمال در ۱۰ اسفند ۱۳۰۴ (ساکما: ۲۹۷۰۰۵۱۵۸). در جای دیگر، به موجب امر فرمانده لشکر، نام ارومیه به رضائیه تبدیل شد («...مراسم جشن به عمل آمده و دوایر دولتی چراغانی نموده‌اند» (ایران، ۱۳۰۴/۱۲/۲۶). حکومت نظام سراوان نیز متقاضی تبدیل نام آن به داورپناه شد (ساکما: ۱۳۰۳۰۱۳) و سرگرد رحیمی، حاکم نظامی چابهار، با ارسال فهرست مفصلی، پیشنهادهایی برای بررسی اسامی شهرها داده بود (ساکما: ۱۳۰۳۰۱۳).

۳. تقاضای اهالی شهر: اهالی قمشه همزمان متقاضی تبدیل شدن نام شهرشان به پهلوی شهر و جدایی از اصفهان بودند (مارجا: ۱۳۱۳۶). در خرداد ۱۳۰۵ ش. بالاخره از بین پیشنهادهای متفاوت به جای، قمشه، شهرضا انتخاب شد. اهالی بندرانزلی خواستار تبدیل نام شهرستان خود به نام بندرپهلوی شدند (بختیاری، ۱۳۷۲، ص ۱۵۷؛ ستاره ایران، ۱۳۰۴/۱/۱۰). همچنین، تقاضای مردم سیاهکل برای تبدیل شدن به میهن دیلم (اطلاعات، ۱۳۰۸/۱۰/۱۲) و نمونه های فراوان دیگر.

۴. تصمیمات هیئت دولت و رئیس الوزرا: تمامی اسامی پیشنهادی چه از طرف مردم و اهالی چه فرمانداران حتماً باید به تأیید وزارت داخله یا وزارت دربار می رسید. نکته جالب توجه در بین نخست وزیران این دوره ۱۵ ساله، این بود که با وجود آنکه مخبر السلطنه هدایت پرکارترین رئیس الوزرای تجددخواه و نوساز بود و پروژه های زیادی توسط او به تصویب رسید، در امر تغییر اسامی شهری، از کم کارترین آنان بود. او ضمن انتقاد از عملکرد فرهنگستان می نویسد: «بعضی اختیارات فرهنگستان حقیقتاً [۱] مفتضح بود و در شهر مسخره می شد. ادبا متأسف، هزارگونه سخن بر زبان و لب خاموش...» (۱۳۸۵، ص ۴۱۱). از جمله اسامی ای که توسط هیئت دولت تصویب شد تبدیل شهر ترشیز به کاشمر (اطلاعات، ۱۳۱۳/۵/۱۸) یا تبدیل مشهد سر به بابلسر (پورشالچی، ۱۳۸۴، ص ۷۰۸) بود.

۵. وزارت پست و تلگراف: در پاره ای مواقع، شباهت های ظاهری اسامی باعث ایجاد اختلال در حمل محموله های پستی می شد به طور مثال شباهت سنقر به سقز و اسدآباد به استرآباد یا تبریز به نیریز و ترشیز. به همین دلیل، وزارت پست از رئیس الوزرا درخواست تغییر اسامی مشابهی را نمود و در پیشنهاد خود خواهان تبدیل اسدآباد به جمالیه و سنقر به اردو شد (اطلاعات، ۱۳۰۶/۸/۱۵؛ یزدانی، ۱۳۷۸، صص ۲۵-۲۶؛ مارجا: ۳۹۲۳). حتی کار به جایی رسید که در مجلس چهارم اعتبار احداث خط تلگراف سنندج به سقز صرف احداث خط تلگراف به سنقر شد (۱).

۶. پیشنهاد مؤسسه های خارجی: در برخی مواقع مؤسسه های خارجی نه تنها دست به اقدامات عمرانی، راه سازی، شهر سازی و لوله کشی آب می زدند؛ بلکه اسم شهر نیز پیشنهاد

می‌کردند، به‌طور مثال، شرکت نفت ایران و انگلیس در آبادان، در سال ۱۳۱۶ ش. از طریق وزارت مالیه پیشنهاد کرد که شهر گچ قره‌گلی به گچساران تبدیل شود که مورد موافقت هم قرار گرفت (ساکما: ۱۳۰۳۰۰۱۳).

بنابراین نتیجه‌گیری می‌شود که تغییر اسامی شهری در این دوره بنا به دلایل زیر انجام گرفت:

۱. پاسخ مثبت دولت به تقاضای اصلاح‌طلبان در جهت حذف واژه‌های بیگانه. حساسیت این عامل به قدری زیاد بود که حتی نویسندگان خارجی را به حیرت واداشته مریت هاکس می‌نویسد: «روحیه جدید ملی‌گرایی در ایران دریایی است از فاشیسم... [اگر] قرار بود اسامی بر روی محلی بگذارند، دقتی خاص به کار می‌رفت که یک کلمه فارسی سره و نه عربی برای این منطقه بکار رود» (۱۳۷۱، ص ۱۹۵).

۲. زدودن خاطرات شکست‌های تلخ گذشته: (به‌خصوص امپراتوری عثمانی) حساسیت بر روی مناطق شمال غرب و غرب بیش از سایر مناطق بود. از مجموع ۱۰۷ واژه جغرافیایی عوض شده، ۶۵ نام متعلق به این مناطق بود (ساکما: ۲۷۲۹۰، ۲۴۰۰).

۳. بیرنگ کردن و نادیده گرفتن قومیت‌ها: که یکی از عوامل اصلی تجزیه‌طلبی و اختلال در وحدت ملی بود. اینان در طول سالیان متمادی نام ایلات خود را بر روی مناطق مختلف جغرافیایی حک کرده بودند (ده‌کرد، لرستان، خرمل‌آباد، بلوچستان، عربستان) و دولت پهلوی اول با تغییر نام‌ها، به این مسئله هم توجه کرد در همان زمان ۴۴ نام از اسامی کردی عوض شد و نام ۱۸ آبادی از آبادی‌های گرگان هم تغییر کرد.

۴. تقویت زبان ملی: که در آن زمان مهم‌ترین عامل تقویت وحدت ملی نام گرفت. تأکید بر زبان فارسی و واژه‌های فارسی چنان که اشاره شد، پروژه تعویض اسامی جغرافیایی را هم در بر گرفت تا واژه‌های کهن و قدیم پارسی احیا گردد.

۵. نوگرایی و مدرنیزاسیون: گذار از کهنه به نو، این وظیفه بر عهده دولت پهلوی نهاده شد و رخنه در تمام ارکان جامعه کرد، از شکل ظاهری پوشش گرفته تا وضعیت شهرها و خیابان‌کشی‌ها همه چیز را متحول کرد و نوگرایی در اسامی و نام‌ها هم پیامد همان تجدیدطلبی و نوگرایی بود. تعارض با اسلام و سنت‌های دینی هم در غالب این نوگرایی‌ها انجام شد و بسیاری از سنت‌های قدیمی و مکتبی (مراسم عاشورا، تعزیه) تعطیل شد.

تأسیس فرهنگستان ایران

موجی که با عنوان تغییر اسامی در ایران آن زمان به راه افتاد، که در بعضی مواقع منجر به

ابداع اسامی مضحک و خنده‌دار (دوویلیه، ۱۳۸۲، ص ۱۲۹) هم می‌شد مثل «دسینه همایونی» به‌جای «صحیه همایونی» (مکی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۲۰۸) که بی‌نظمی‌ها و اغتشاشاتی را دامن زد، گویی رقابتی بی‌پایان و بی‌وقفه بین فرمانداران نظامی، مردم عادی، و حکام به راه افتاده بود که پیشنهادهای بیشتری مطرح کنند. به نحوی که حتی مسئولین دولتی مثل وزیر داخله یا نخست‌وزیر نیز از چند و چون این تغییرات بی‌اطلاع بودند. در اسفند ۱۳۱۲ وزارت داخله از دفتر نخست‌وزیری خواست فهرست اسامی شهرهایی که اخیراً نامشان تغییر کرده، ارسال کند، دفتر ریاست‌وزرا از وزارت پست و تلگراف سؤال کرد و ظاهراً هیچ‌کدام این فهرست را نداشتند. (!)

به همین علت، دولت تصمیم گرفت سازمانی مخصوص تأسیس کند تا همهٔ اسامی قبل از عمومیت، در آنجا به تصویب برسد. روند کار قبل از تأسیس فرهنگستان به این سبک بود: تقاضای مردم و حکام <وزارت دربار> <وزارت داخله> <رضاشاه> <ابلاغ به ادارات یا فرمانداران نظامی> و بعد از تأسیس فرهنگستان بدین نحو بود: تقاضای مردم و حکام <فرهنگستان> <رضاشاه> <هیئت وزرا> <وزارت داخله یا فرمانداران> <ابلاغ به ادارات (عیسی صدیق، ۱۳۵۴، ج ۲، ص ۲۱۵)>.

اساسنامهٔ فرهنگستان، منطبق بر اساسنامهٔ فرهنگستان فرانسه و طبق مقتضیات ایران تنظیم شد (آشنا، ۱۳۷۲، ص ۲۹). محمد علی فروغی اجازهٔ تأسیس آن را از رضاشاه گرفت و خود نخستین رئیس آن شد. اساسنامه در ۱۳۱۴/۲/۲۹ به تصویب هیئت دولت رسید با عضویت ۲۴ نفر که بعداً به ۵۰ نفر هم رسیدند (صدیق، ۱۳۵۴، ج ۲، ص ۲۴۱).

اساسنامهٔ فرهنگستان ایران

- الف. برای حفظ، توسعه و ترقی زبان فارسی انجمنی به نام فرهنگستان ایران تشکیل می‌شود.
- ب. وظایف فرهنگستان به قرار زیر است:
 ۱. ترتیب فرهنگ به قصد رد و قبول اصطلاحات در زبان فارسی؛
 ۲. اختصار الفاظ و اصطلاحات در هر رشته از رشته‌های زندگانی، با سعی در اینکه حتی الامکان فارسی باشد؛
 ۳. پیراستن زبان فارسی از الفاظ نامتناسب خارجی؛
 ۴. تهیهٔ دستور زبان و استخراج و تعیین قواعد برای وضع لغات فارسی و اخذ یا رد لغات خارجی؛
 ۵. جمع‌آوری الفاظ و اصطلاحات پیشه‌وران و صنعتگران؛
 ۶. جمع‌آوری لغات و اصطلاحات از کتب قدیم؛

۷. جمع‌آوری لغات و اصطلاحات و اشعار و امثال و قصص و نوادر و ترانه‌ها و آهنگ‌های ولایتی؛
۸. جستجو در شناساندن کتاب‌های قدیم و تشویق به طبع و نشر آنها؛
۹. هدایت افکار به حقیقت ادبیات و چگونگی نظم و نثر و اختیار آنچه از ادبیات گذشته پسندیده است و رد آنچه منحرف می‌باشد و راهنمایی برای آینده؛
۱۰. تشویق شعرا و نویسندگان در ایجاد شاهکارهای ادبی؛
۱۱. تشویق دانشمندان به تألیف و ترجمه کتاب‌های سودمند به فارسی فصیح و مأنوس؛ و
۱۲. مطالعه در اصلاح خط فارسی (عاقلی، ذکاء الملک...، ۱۳۷۰، صص ۲۹۱-۲۹۲).
- بعد از فروغی، وثوق الدوله دومین مدیر آن بود و در ادامه، مدیریت فرهنگستان جزء وظایف وزیر فرهنگ شد (عاقلی، ۱۳۷۰، نخست وزیران...، ص ۴۳۷).
- جلسه نخست آن در دانشکده حقوق در ۱۳۱۴/۳/۱۲ برگزار شد (صدیق، ۱۳۵۴، ج ۲، ص ۲۴۲) تا آبان ۱۳۱۵ سیصد و شصت لغت و تا ۱۳۱۶ ش. شصت و پنج لغت در فرهنگستان ساخته شد (آصف، ۱۳۸۴، ص ۲۵۱).

نحوه کار فرهنگستان

در فرهنگستان، ابتدا کمیسیون‌های مختلفی ایجاد شد تا هر کدام به کار تخصصی خود رسیدگی کنند، این کمیسیون‌ها عبارت بودند از: لغت، دستور زبان، اصطلاحات پیشه‌وران، کتاب‌های قدیم، اصطلاحات محلی، راهنمایی و خط. شیوه کار بدین شکل بود که وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی و... اصطلاحات و لغات مربوط به خود را به دبیرخانه فرهنگستان می‌فرستادند. سازمان پس از تایپ و تکثیر، آنها را بین اعضای فرهنگستان توزیع می‌کرد. در ادامه، اعضا در جلسات دو ساعته روی واژه‌ها بحث می‌کردند تا در نهایت چند لغت پذیرفته می‌شد و به هیئت عمومی فرهنگستان پیشنهاد می‌شد. مجدداً برای اعضای گروه‌های تخصصی فرستاده می‌شد و در جلسه عمومی درباره لغات بحث شده و تک تک اعضا نظر خود را ارائه می‌دادند. بعد از تصویب نهایی به عرض شاهنشاه می‌رسید، در صورت تأیید به وزارت‌ها، جهت استفاده، ابلاغ می‌شد (صدیق، ۱۳۵۴، ج ۲، صص ۲۴۵-۲۵۱).

کمیسیون لغت به چهار بخش تقسیم می‌شد: ۱. کمیسیون اصطلاحات اداری (به ریاست سرتیپ احمدنخجوان)، ۲. کمیسیون اصطلاحات دادگستری (به ریاست ولی‌الله نصر)، ۳. کمیسیون اصطلاحات علمی (به ریاست غلامحسین رهنما)، و ۴. کمیسیون اصطلاحات جغرافیایی (به ریاست رضازاده شفق) (صدیق، ۱۳۵۴، ج ۲، ص ۲۵۵). اعضای کمیسیون جغرافیایی عبارت

بودند از: ملک الشعراء بهار، بدیع الزمان فروزانفر، حسین گل گلاب، سعید نفیسی، رشید یاسمی (بدره‌ای، ۱۳۵۷، ص ۷۵). اصول کار کمیسیون جغرافیایی برای تصویب اسامی جدید بدین ترتیب بود:

۱. احیای نام‌های قدیم یا نام فارسی در اولویت است؛
 ۲. وضع لغات جدید مطابق مناسبات محلی و مکان جغرافیایی محل باشد؛
 ۳. اسامی که با کلماتی چون چای، سو، داغ، بلاغ ترکیب شده، در اسامی جدید به فارسی تبدیل شود (به جز کنده که فارسی است)؛
 ۴. اسامی ترکی یا عربی طوایف و نیروهای عشایر ایران به فارسی تبدیل انجام شود؛
 ۵. نام فامیل به اسامی مکان تبدیل شود (بدره‌ای، ۱۳۵۷، صص ۷۶-۷۷).
- بخشنامه ۴۷۹ مورخ ۱۳۱۵/۱۰/۲۹، مهم‌ترین بخشنامه صادر شده بود که اصل آن رویت نشده اما به نقل از وزارت مالیه به ریاست وزراء (ساکما: ۱۳۰۳۰۱۳) مشخص می‌شود که دستور داده شد کلیه اسامی بیگانه مناطق جغرافیایی گردآوری شود، تا فرهنگستان نام مناسب برای آن انتخاب کند (بیات، ۱۳۷۰)؛ که البته تب و تاب آن یکی دو ماه بیشتر طول نکشید و دلیل عدم پیگیری آن مشخص نیست.

از بین کلیه رؤسای فرهنگستان، عملکرد فروغی از همه معقولانه‌تر بود، با وجود آنکه خود مؤسس این سازمان بود، در مقابل زیاده‌خواهی‌های نامعقول افراد، ایستادگی می‌کرد. به عنوان مثال، در برابر شخصی که اصرار داشت یک کلمه اوستایی را تصویب کند، ایستاد و گفت: «زبان اوستایی، زبان نیاکان ماست، اما مرده است» و اجازه نداد آن واژه تصویب شود. مخبرالسلطنه هدایت هم او را فردی اهل ادب معرفی کرده و در خاطراتش نوشته «در نهایت او به علت مشکلاتی که با فرهنگستان پیدا کرد، رساله‌ای در انتقاد از فرهنگستان چاپ و استعفا داد» (هدایت، ۱۳۴۴، ص ۴۱۱).

اسامی شهرهای مصوب فرهنگستان، تا پایان سال ۱۳۱۹ ش. صد و هفت شهر بود (ساکما: ۲۹۷۰۳۸۴۳۳) و از جمله تبدیل اشرف به بهشهر در ۱۳۱۷/۱/۴ (ساکما: ۲۴۰۰۲۷۲۹۰) یا خزعل آباد به خسروآباد، خزعلیه به خرم‌کوشک (طوس، ۱۳۱۷/۱/۳۱)، عبدالعظیم به شهر ری (سهند، ۱۳۱۷/۲/۱)، عرب به پل دشت، و فراعینی به سیه چشمه (اطلاعات، ۱۳۱۶/۱۲/۳).

با وجود پرکاری فرهنگستان، تا سال ۱۳۱۶ ش. حدود ۶۵۰ لغت تصویب شد. رضاشاه راضی نبود و تصویب دو یا هفت لغت در هفته، او را راضی نمی‌کرد. بنابراین، در ۱۳۱۷/۲/۷ ش. دستور به انحلال آن داده و یک هفته بعد مجدداً بازگشایی شد. وزیر فرهنگ، ریاست آن را به عهده گرفت و افرادی چون وثوق‌الدوله، تقوی، دهخدا در هیئت عمومی، و علی اکبر سیاسی، جمال‌الدین اخوی، ابراهیم پورداوود، عدل، اشتری، و مستشار عضو فرهنگستان

شدند (صدیق، ۱۳۵۴، ج ۲، ص ۲۵۵). فرهنگستان به کار خود تا شهریور ۱۳۲۰ و خروج رضاشاه از کشور ادامه داد. با وقوع این حادثه، همچون بسیاری از عرصه‌های سیاسی و اجتماعی آن روز اقدامات دولت یا متوقف یا تعطیل شد و در مناطقی که اسامی آنها عوض شده بود، مردم مجدداً همان نام‌های قبلی را به کار بردند و اسامی ابداعی، نیز حتی در ادارات دولتی منسوخ شد.

علل عدم موفقیت فرهنگستان

۱. در ترکیب اعضای فرهنگستان عناصری داخل شده بودند که صلاحیت لازم را نداشتند، مخبر السلطنه هدایت اعضای آن را هیئتی مرکب از اعضای ناجور و بیسواد توصیف کرده مثل میرزا اسمعیل خان «که مدعی ادب و بی ادب بوده» (۱۳۴۴، ص ۴۱۱).
۲. شتابزدگی فرهنگستان در ابداع لغات جدید، به نحوی که سرعت تولیدات فرهنگستان با سرعت جذب مردم و مؤسسه‌ها، هماهنگی نداشت و مردم عقب می افتادند؛
۳. پاره‌ای از بزرگان علم و ادب همچون ملک الشعرا بهار و علامه محمدقزوینی، از ابداعات فرهنگستان رنجیده خاطر شده و آن را رها کردند؛
۴. گنج شدن مردم در استعمال و معلمان در تدریس، چون کلمات جدید طوری بود که اطفال هم آن را نمی فهمیدند و کتاب‌های درسی بسیار سخت شده بود؛
۵. ناهماهنگی و نامأنوسی برخی کلمات و اصطلاحات. برای مثال، فرهنگستان اعلام کرد که به جای حرکت از کلمه جنبش استفاده کنید. خبرنگاران نوشتند: فرماندار کردستان به سوی مرکز جنبش کرد (!) (صدیق، ۱۳۵۴، صص ۱۵۹-۲۶۲).
۶. مبارزه منفی مردم، از آنجا که بین ملت و دولت فاصله فراوان بود و مردم از ظلم و بیداد رضاشاه ناراضی بودند، عدم استفاده از این واژه‌ها، خود نوعی مبارزه علیه دولت محسوب می شد؛
۷. خروج ناگهانی و غیر قابل پیش‌بینی رضاشاه از کشور، باعث تعطیل شدن برخی بدعت‌های دولت او شد و باعث شد مردم از واژه‌های جدید که جنبه دولتی هم داشت، استفاده نکنند.

نتیجه‌گیری

ایران دارای تاریخی از فراز و فرودها است، که بارها و بارها به اشغال درآمده، اشغالی که به ماندگاری اقوام فاتح نیز منجر شد. یونانیان، اعراب، ترکان، و مغولان در این عرصه نه تنها حکومت کردند، که آداب و فرهنگ زبان و اصطلاحات خود را نیز بر ما تحمیل نمودند، و این واژه‌ها پس از گذر ایام

بومی شد و سابقه بیگانگی آن از میان رفت. این سرزمین، منزلگه اقوام فراوان است اقوام کرد، ترک، لر، بلوچ، ترکمن و انکار این واژه‌ها، به نوعی انکار آنان نیز محسوب می‌شد. رسیدن به وحدت ملی و تثبیت تمامیت ارضی یک کشور، جز با درک و شناخت دقیق تاریخ آن، توأم با حفظ نشانه‌های تاریخی، امکان‌پذیر نیست. نام هر محل ریشه در تاریخ و فرهنگ آن سرزمین داشت که شایسته پاس داشت و نگهبانی است.

در دوره پهلوی اول، موجی از اصلاحات و نوسازی در تمام عرصه‌ها، در ایران به راه افتاد. برخی از این اصلاحات بنیادین و برخی صوری و ظاهری بود. تقاضای عموم متجددین انجام هرچه سریع‌تر این اصلاحات به دست دولت بود، که دولت هم سردمدار آن شد. فرمانداران نظامی، شخص رضاشاه، هیئت دولت، حتی مردم، همگام با این تقاضا شروع به ساخت واژه‌های جدید کردند و این اقدام در مناطق غرب و شمال‌غرب بیشترین موج را ایجاد کرد، حذف نام شهرهایی که به ترکی یا عربی بود و یا به نام ایلی، نام‌گذاری شده بود، در رأس برنامه قرار گرفت. آشننگی این بازار، دولت را بر آن داشت تا در ۱۳۱۴ ش. فرهنگستان ایران را با گلچینی از استادان لغت و فن ایجاد کند. کمیسیون جغرافیا به ریاست رضازاده شفق تا پایان ۱۳۱۹ ش. موفق شد که ۱۰۷ عنوان جغرافیایی جدید جانشین واژه‌های قدیمی کند که بیشتر با کلمات پهلوی رضا، سپه، شاه، و شاهپور ساخته شده بودند. تضاد دولت و ملت، رنجیدگی پاره‌ای از دانشمندان همچون فروغی، بهار، و قزوینی، شتابزدگی ساخت واژه‌ها، و گنج شدن مردم و مسئولان در استعمال این کلمات، باعث شد فرهنگستان و ابداعات آن، ارزش اولیه خود را از دست بدهد و پس از خروج رضاشاه از ایران در شهریور ۱۳۲۰ بسیاری از نام‌های قدیم، مجدداً احیا و استعمال شود.

پاره‌ای از اسامی تغییر یافته در حوزه شهر در عصر پهلوی اول

- آبادان → عبادان
- آذرشهر → دهخوارقان
- آزاد شهر → قره تکمن
- آستانه → کچان
- اراک → سلطانیه (۱۳۱۶ ش)
- اندیمشک → صلاح آباد
- اهواز → ناصری (۱۳۰۸)
- مینودشت → کبودجامه (۱۳۱۸)
- ایران شهر → فهرخ (۱۳۰۷)



- ایلام → ده بالا - حسین آباد (۱۳۱۵)
 بابل → بابل (۱۳۰۶)
 بندر شاه → بندر ترکمن (۱۲۰۶)
 بابلسر → مشهد سر (۱۳۱۴)
 بندر پهلوی → بندر انزلی
 تاکستان → سیاه دهان - سیادهن
 تکاب → تیکان تپه (۱۳۱۶)
 تنکابن → خرم آباد - شہسوار
 بندر جاسک → کفشک - جاسک (۱۳۲۰)
 خر مشہر → محمرہ (۱۳۱۴)
 سراوان → شبستون (۱۳۰۵)
 سوسنگرد → ہفاجیہ (۱۳۱۴)
 شادگان → سورگ (۱۳۱۴)
 شہریار → رباط کریم
 فردوس → تون (۱۳۰۸)
 رامسر → سخت سر (۱۳۱۰)
 ری → شاہ عبدالعظیم (۱۳۱۷)
 زاهدان → دزد آب (۱۳۱۸)
 گرمسار → خوار (۱۳۱۶)
 گز → جز (۱۳۱۶)
 گنبد قابوس → جرجان (۱۳۱۶)
 گیلان غرب → املہ
 لامرد → تراکمہ (۱۳۱۰)
 مہاباد → ساو جبالغ مگری (۱۳۱۴)
 نورآباد → دم آویژ
 نوشہر → حبیب آباد (۱۳۰۵) (افشار، ۱۳۷۸)
 شاہی → علی آباد
 شہر ضا → قمشہ
 رضائیہ → ارومیہ
 بندر شاہپور → خور موسی

پهلوی دژ → آق قلعه
بندر شاه → قره سو
شاه آباد → هارون آباد (پور شالچی، ۱۳۸۴، ص ۵۱۶)
شهر کرد → ده کرد
شاهپور → سلماس
گرگان → استرآباد
دشت میشان → بنی طرف
شادگان → فلاحیه
بهشهر → اشرف (سیف پور فاطمی، ۱۳۷۸، صص ۸۹۹-۹۰۰).

منبع

اسناد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما): ۲۹۷۰۰۴۸۹۷، ۲۹۷۰۰۴۸۴، ۲۴۰۰۲۷۲۹۰، ۱۰۳۰۰۱۳، ۲۹۷۰۳۸۴۳۳، ۲۴۰۰۲۴۵۵۶.

۲- مرکز اسناد ریاست جمهوری (مارجا): ۳۱۳۶-۳۹۲۳.

۳- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مراسان): ۷۸۶-۲-۴۶.

کتاب‌ها و مقالات

آیین عبرت (۱۳۷۸). *خاطرات سیف پور فاطمی* (علی دهباشی، کوششگر). تهران: سخن.
آشنا، حسام‌الدین (خرداد تا شهریور ۱۳۷۲). سیاست فرهنگی ایران در دوره رضاشاه. *مسجد*، ۲(۹۰/۸)، قسمت اول.
آصف، محمد حسن (۱۳۸۴). *مبانی ایدئولوژیک حکومت در دوران پهلوی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
اتابکی، تورج (۱۳۸۵). *تجدد آمرانه* (مهدی حقیقت خواه، مترجم). تهران: انتشارات ققنوس.
اسنادی از روابط ایران و ترکیه (۲۰-۱۳۰۴)، (۱۳۸۲). (خدیدجه صلح میرزایی، کوششگر). تهران: انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
افشار سیستانی، ایرج (۱۳۷۸). *پژوهشی در نام شهرهای ایران*. تهران: انتشارات روزنه.
اکبری، محمد علی (۱۳۸۴). *تبارشناسی هویت جدید ایران، عصر قاجار و پهلوی اول*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
امینی، داود (۱۳۸۳). *چالش‌های روحانیت با رضاشاه*. تهران: انتشارات سپاس.
باربر، نوئل (۱۳۷۲). *فرمانروایان شاخ زرین* (عبدالرضا هوشنگ مهدوی، مترجم). تهران: انتشارات گفتار.
اسعد بختیاری (۱۳۷۲). *خاطرات سردار اسعد بختیاری* (ایرج افشار، کوششگر). تهران: اساطیر.
بدرهای، فریدون (۱۳۵۷). *گزارشی درباره فرهنگستان ایران، ترکیه، هند*. تهران.

- بلوشر، ویلبرت (۱۳۶۹). *سفرنامه بلوشر* (کیکاوس جهان‌داری، مترجم). تهران: خوارزمی.
- بیات، کاوه (۱۳۷۰). فروردین و اردیبهشت. فرهنگستان و تغییر اسامی جغرافیای ایران. *نشر دانش*، ۱۱ (۳).
- بیگدلو، رضا (۱۳۸۰). *باستان‌گرایی در تاریخ معاصر ایران*. تهران: نشر مرکز.
- پورشالچی، محمود (۱۳۸۴). *قزاق عصر رضاشاه (بر اساس اسناد وزارت خارجی فرانسه)*. تهران: انتشارات مروارید.
- پهلوان، کیوان (۱۳۸۳). *رضاشاه از الشتر تا آلاشت*. تهران: انتشارات آرون.
- پهلوی، رضا (۲۵۳۵). *سفرنامه خوزستان*. تهران: مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی.
- جزایری، محمد علی (۱۳۶۹). مهر و آبان. فرهنگستان ایران، ترکیه و هند (مرتضی اسعدی، مترجم). *نشر دانش*، ۱۰ (۶).
- حکیمی، محمود (۱۳۷۱). *داستان‌هایی از عصر رضاشاه*. تهران: انتشارات قلم‌چی.
- خلیلی خو، محمد رضا (۱۳۷۳). *توسعه و نوسازی در ایران دوره رضاشاه*. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۳۱). *حیات یحیی* (ج ۴). تهران: انتشارات کتابخانه ابن سینا، چاپخانه اختر.
- دوویلیه، ژرار (۱۳۸۲). *سیمای پهلوی* (عبدالرحیم مهین‌یار، مترجم). تهران: به‌آفرین.
- راینسون، ریچارد (۱۳۴۷). *جمهوری اول ترکیه* (ایرج امینی، مترجم). تبریز: فرانکلین و محمدی علمیه تبریز.
- سالور، قهرمان میرزا (۱۳۷۹). *روزنامه خاطرات عین السلطنه* (ج ۹ و ۱۰). (مسعود میرزا سالور و ایرج افشار، کوششگران). تهران: اساطیر.
- سدید السلطنه (محمد علی خان سدید السلطنه مینایی بندرعباسی) (۱۳۸۱). *سفرنامه سدید السلطنه* (احمد اقتداری، مصحح). تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور.
- سفرنامه و خاطرات ایران و یادنامه آشی کاگا آتسواوجی* (۱۳۸۳). (هاشم رجب‌زاده، گرد آورنده و مترجم). تهران: انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- شاو، استانفورد جی وازل، کورال شاو (۱۳۷۰). *تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید* (ج ۲). (محمود رمضان‌زاده، مترجم). مشهد: انتشارات معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
- صدیق، عیسی (۱۳۵۴). *یادگار عمر* (ج ۲). تهران: دهخدا.
- صفایی، ابراهیم (۱۳۵۴). *رضاشاه در آینه خاطرات*. تهران: انتشارات اداره کل نگارش و وزارت فرهنگ و هنر.
- صنعتی، محمد حسن (۱۳۸۳). *پایان شاهنشاهی*. تهران: امیر کبیر.
- عاقلی، باقر (۱۳۷۰). *نخست وزیران ایران*. تهران: جاویدان.
- عاقلی، باقر (۱۳۷۰). *ذکاء الملک فروغی و شهریور ۱۳۲۰*. تهران: علمی.
- قوانین موضوعه و مسائل مصوبه دوره پنجم تقنینیه* (بی‌تا). تهران: مطبعه مجلس.
- کاتم، ریچارد (۱۳۷۱). *ناسیونالیسم در ایران* (احمد تدین، مترجم). تهران: کویر.
- لمبتون، ا.ک.س (۱۳۷۵). *ایران عصر قاجار* (سیمین فصیحی، مترجم). تهران: جاویدان و خرد.



مسکوب، شاهرخ (۱۳۷۸). *کارنامه ناتمام* (علی بنو عزیزی در گفتگو با شاهرخ مسکوب...). تهران: نیلوفر.
مک گی، ساندر (۱۳۸۰). *ایران، اسلام و روح یک ملت* (شیوا رویگران، مترجم). تهران: ققنوس.
مکی، حسین (۱۳۶۲). *تاریخ بیست ساله ایران* (ج ۲ و ۴ و ۶). تهران: نشر ناشر.
نجفی، ناصر (۱۳۷۳). *بازیگران سیاسی و عصر رضاشاهی و محمد رضاشاهی*. تهران: انیشتین.
هاکس، مریت (۱۳۷۱). *ایران، افسانه و واقعیت. خاطرات سفر به ایران* (محمد حسین نظری نژاد و محمد تقی اکبری و احمد نمایی، مترجمان). مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
هدایت، مخبرالسلطنه (۱۳۴۴). *خاطرات و خطرات*. تهران: زوار.
یزدانی، مرضیه (۱۳۷۸). *اسناد پست و تلگراف و تلفن در دوره رضاشاه*. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

روزنامه و نشریات قدیمی

آینده، اطلاعات، ایران، ایران باستان، باختر، دانش اصفهان، رستاخیز، ستاره ایران، سهند، طوس، کاوه، نهضت شرق.

منابع خارجی

Ashas, Shakoh (1979). *Modern trends in the Persian Language*. Islamabad:

Wilber; N, Donald (1976). *Reza shah pahlavi: the Reserection and Reconstitution of*

Iran. new York: Exposition.

